

پیشنهاد و اعتباریابی الگویی برای اصلاح و بازنگری برنامه های درسی رشته های علوم انسانی دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی

کورس فتهی و آآر آه*

آآآه

هءف از این مقاله پیشنهاد الگویی آامع برای اصلاح و بازنگری برنامه های درسی علوم انسانی دانشگاهها است. این هءف در قالب سؤال پژوهشی "الگوی مناسب برای بازنگری و اصلاح برنامه های درسی چیست؟" نمود پیدا کرده و الگو با استفاده از روش تحلیل مستندات و بررسی نظرات پیشنهاد و با اطلاعات میدانی اعتباریابی شده است. روش تحقیق در اینجا روش تلفیقی (کمی و کیفی) بوده و داده های آن با استفاده از بررسی مستندات و پیمایش نظرات جمع آوری شده است. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از روش مقوله بندی، تحلیل و طبقه بندی مستندات و مقایسه میانگین ها (تی استودنت) انجام شده است. اطلاعات اولیه جهت تدوین الگو با استفاده از مصاحبه و بررسی سوابق مطالعاتی در حوزه تدوین و بازنگری برنامه های درسی صورت گرفته است. برای این منظور بررسی دقیقی از الگوهای حوزه برنامه ریزی درسی آموزش عالی صورت گرفته است. الگوی پیشنهادی دارای منطق تدوین، اصول و مفروضات بنیادی و ساختار متناسب با نظام آموزش عالی کشور بوده و اجرای آن مشارکت مؤثر اعضای هیات علمی را می طلبد. این الگو متناسب با حوزه علوم انسانی طراحی شده و اعضای هیات علمی در گروه های آموزشی می توانند بر اساس مفروضه ها و مراحل اجرایی آن

*. دانشیار دانشگاه شهید بهشتی (مسئول مکاتبات K-Fathi@cc.sbu.ac.ir)

کار بازنگري و اصلاح برنامه‌های درسي خود را به انجام برسانند. اين الگو با استفاده از نظرات ۲۵ نفر از متخصصان حوزه آموزش عالی اعتباریابی شده است.
کلیدواژه ها: برنامه درسي آموزش عالی، الگوهای برنامه‌ريزي درسي، اصلاح و بازنگري برنامه‌های درسي، برنامه‌های درسي علوم انسانی

مقدمه و طرح مسأله

امروزه بواسطه اهميت و جایگاه نظام آموزش عالی در تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص و نقشی که در فرایند توسعه پایدار ایفا می نماید، بسیاری از کشورهای جهان بخش عمده ای از بودجه خود را صرف حمایت از آموزش عالی نموده اند (OECD, 2000, P 2). با اینهمه در کنار افزایش منابع برای دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی این نگرانی نیز در حال فزونی است که کیفیت عملکرد این مؤسسات در چه وضعیتی قرار دارد؟ فشار فزاینده برای بهبود کیفیت سبب شده است تا بسیاری از ممالک، دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی بطور مداوم فرایند بهسازی و تغییر مؤلفه های مختلف نظام آموزشی خود بویژه برنامه های درسي را در دستور کار خود قرار دهند و برنامه ها و اقدامات متعددی را برای تسهیل این جریان در دستور کار قرار دهند از جمله مصوب سازی زمان بررسی های ادواری برنامه های درسي (Toohey, 2000)، تبیین فرایند عملیاتی تدوین برنامه های درسي (Stark, 1997) و حمایت از بررسی ها و پژوهشهای مختلفی که مستلزم توجه به نیازهای واقعی، باز تعریف صلاحیت های فارغ التحصیلان و بازبینی برنامه های درسي براساس آن (NZARE, 2005) حمایت از تعریف و شکل دهی دوره های بین رشته ای (Barnett and Coate, 2005) و مانند آن است.

برنامه درسي، جوهره هر نظام آموزشی است که تا حد زیادی کارآمدی، کیفیت و اثربخشی آن نظام را تضمین می کند. از این رو تعیین ساختار بهینه نظام برنامه ریزی درسي و اصلاح بازنگري آن در گذر زمان از جمله مهم ترین دلمشغولی های سیاستگذاران نظام آموزشی در کشورهای مختلف جهان بوده است. این مهم در آموزش عالی اهمیتی دوچندان می یابد زیرا برنامه درسي در آموزش عالی ابزار علمی و اجتماعی نیرومندی است که ضمن ترسیم چگونگی و حدود انتقال دانش و مهارت ها به یک تجربه وسیع علمی برای دانشجویان نیز محسوب می شود (وزیری، ۱۳۷۸). از این رو در